



در واقعیت، خیلی زودتر از تاریخی که آنها می‌خواستند در داستان اتفاق بیفتد، مرده بود! خوب، من باید می‌نوشتم؟

### و با همان چیزی که از شما خواستند، ساخته شد و به نمایش درآمد

بله، و مردم که عکس هنرپیشه‌های خارجی را به دیوارهاشان می‌زنند و تاریخ خودمان را نمی‌خوانند، متوجه هم نمی‌شوند. به نظر من تنها علت چنین درخواستی، این است که آن‌ها نه تاریخشان را می‌دانند، نه ادبیاتشان را و نه حکمت خودشان را. مخاطبان فیلم هم همین‌طور، آن‌قدر با تاریخ خودشان بیگانه‌اند که هیچ‌کس نفهمید آن چیزی که به اسم «سربداران» دیدند، اصلاً تاریخ سربداران نبود یک کار فلابی بود. نتیجه آن که دست‌نوشته من در کتاب «جمعه» چاپ شد و شخص دیگری نویسنده فیلم‌نامه «سربداران» شد.

### در باره جای خالی سلوچ هم بارها انتقاد کردید که دیگران اصل داستان را سرقت کرده‌اند.

علی ژکان یک مدت همکار من بود، با هم سلام علیک داشتیم. خوب او هم خواست حق نمک به جابیاورد! ژکان بدون هیچ اشاره‌ای، فیلم «مادیان» را با اقتباس از «جای خالی سلوچ» ساخت. فیلم‌های دیگر هم مثل شیار و... بعد از آن تجربه‌هایی که داشتیم دیگر هیچ وقت به سینما نرفتم. تنها چیزی که در این جامعه به آن رسیدم، این است که از هیچ چیز تعجب نکنم.

### اگر بخواهید کلیدر را به کارگردانی بدهید که بسازد، کدام کارگردان را انتخاب می‌کردید؟

کلیدر را خیلی‌ها گفتند که فیلمی از روی آن بسازند اما اگر علی حاتمی زنده بود و می‌خواست این داستان را سریال کند، داستانم را به او می‌دادم. علی حاتمی کار را بلد بود. برخی از داستان‌ها را هم اگر کسی مثل ناصر تقوایی بود، می‌شد این کار را کرد.

### به نظر شما اقتباس درست چه اقتباسی است؟ به بیان دیگر شما چه اقتباسی را می‌پسندید و نسبت به آن نکته‌ای ندارید؟

باید به اثر نویسنده باید وفادار باشد یا اگر نمی‌خواهد وفادار باشد باید با توافق نویسنده باشد. در فیلم گوزن‌ها و خاک آقای کیمیایی هر کاری خواسته کرده، بعد می‌گوید من اقتباس کردم. به نظر من آثار ادبی که در دنیا اقتباس و ساخته شده، بهترین معلم، برای یادگیری اقتباس هستند.

برای نمونه فیلم «خوشه‌های خشم» که حدود ۵۰، ۶۰ سال پیش با اقتباس از نوشته جان اشتاین‌بک ساخته شده و فیلم «آناکارینا» که سال‌ها پیش با اقتباس از رمان لئو تولستوی ساخته شد. این‌ها فیلم‌های قابل تاملی هستند. اقتباسشان تقریباً به متن وفادار بوده و فضا، شخصیت‌ها و ارتباط‌ها را به خوبی در آورده‌اند. البته اقتباس در ایران، اصلاً ربطی به سینمای

اقتباسی جهان ندارد.

حوزه سینما و ادبیات در ایران دو حوزه جدا از هم هستند و نمی‌شود آن‌ها را به هم پیوند داد. معیارهای شان با هم متفاوت است. کتابی که ۴۰ سال پیش نوشته شده را برمی‌دارند، نامش را تغییر می‌دهند، کمی فرمان آن را این طرف آن طرف می‌کنند و می‌سازند. به نظر من سرقت ادبی به خاطر نداشتن قانون کپی رایت نیست، به خاطر نداشتن شخصیت است. در واقع در بین هنرمندان سینما، هنرمندانی وجود دارند که از بی‌شخصیتی به سمت سرقت ادبی می‌روند. تراژدی آنجاست که توده‌های مردم، این افراد را به عنوان پیشگامان نگاه می‌کنند.

### و اقتباس‌های خوب سینمای ایران؟

گفتم که سینما برو نیستیم اما ناخدا خورشید و دایی جان ناپلئون خوب بودند.

با توجه به تیراژ پایین کتاب‌ها، فکر نمی‌کنید که تعامل نویسندگان و سینماگران می‌تواند کمکی بسیار شایان به افزایش کتاب‌خوانی و توجه توده مردم به حوزه کتاب شود؟

اتفاقاً گاهی فیلمسازها با اشاره به این نکته که اقتباس و به تصویر کشیدن داستان، خواننده‌های آن را بیشتر می‌کند، سعی در ترغیب من داشتند. در طول این سال‌ها



**معیارهایی که سینماگران دارند با ما فاصله دارد. من از خیلی از نویسندگان شنیدم که ابراز تمایل کردند برای حضور در سینما اما سینما سطح دیگری دارد. به گپ‌ها نگاه می‌کنند و در کی از ادبیات هم وجود ندارد. اگر بدانند ۱۵ سال رنج من برای نوشتن کلیدر یعنی چه که به من چندرغاز پول پیشنهاد نمی‌دهد که آن را بسازد**

پیشنهادات زیادی برای اقتباس از داستان‌های ما داشتیم، ولی نپذیرفتم. با اتفاقاتی که برای کتاب‌های من در سینما افتاده، دیگر چه رابطه‌ای می‌توانم با این سینما داشته باشم؟ حتی در حالی که من هرگز چنین محاسباتی ندارم. این که کتاب‌هایم بیشتر خوانده شوند یا کمتر، به من ارتباطی ندارد. من بیک کاری را انجام می‌دهم، بقیه‌اش دیگر به من مربوط نیست. وقتی که نه علاقه‌ای دارم که از کارهایم اقتباس شود، نه اقتباس درستی از نوشته‌های من شده، طبیعتاً پیشنهادهایی که می‌شود را رد می‌کنم. شاید کسی این استعداد را داشته باشد، اما من دیگر به شخصیتش اعتماد ندارم. از علی حاتمی و تقوایی نام بردم؛ این کارگردان‌ها را دوست دارم. همین‌طور شهید ثالث را. به نظر من انسان درست یعنی شهید ثالث، آن‌ها کارشان را بلد بودند.

به حوزه اقتباس از آثار شما برگردیم. چه سرقت‌هایی از کتاب‌های شما بیش از همه شما را آزرده کرد و به هم ریختید؟

الان دیگر در مورد این‌ها گفتن، بی‌مغزی است. این اتفاق بارها برای من تکرار شد، اما هیچ‌کدام از شماها ننوشتید که این کارها را با دولت‌آبادی کرده‌اند. آن موقع که من ۷۲ ساعت سردرد گرفتم، باید یک نفر از صنف